



University of Tehran Press

## Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 15, Issue: 2  
Autumn & Winter  
2024-2025

### A comparative study of historical factors affecting civil procedure in Iran and Europe

Hosein Davoodi Beiragh<sup>1✉</sup>

1. Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Kharazmi, Tehran, Iran. Email: [hoseindavoodi@khu.ac.ir](mailto:hoseindavoodi@khu.ac.ir)

Article Info	Abstract
<p><b>Article Type:</b> Research Article</p> <p><b>Received:</b> 2024/01/16</p> <p><b>Received in revised form:</b> 2024/07/26</p> <p><b>Accepted:</b> 2024/09/21</p> <p><b>Published online:</b> 2024/12/21</p> <p><b>Keywords:</b> <i>History of civil procedure, historical factors affecting law, learned jurists, clerics, kings Civil Procedure Code.</i></p>	<p>Abstract The civil procedure is most influenced by the history and culture of any country, so one of the most basic questions is that; what historical factors are effective on the civil procedure? In Europe, the Roman-canonical procedure is dominant and this dominance is due to the political decisions to form new courts, the appointment of learned lawyers in those courts, and the legislation regarding the procedure in line with the progress of new sciences. Also, the abolition of common forms of litigation was the result of the political decisions of the 19th-century British Parliament. In short, the modernization of the European procedure in the late Middle Ages was the result of the cooperation of intelligent rulers and the cost of territories. The 20th century, as a result of political and social developments, witnessed the emergence of socialist laws and socialist procedures. The procedure in Iran has also been subject to the religion and the will of the rulers until in the new era, with the formulation of laws and the regulation and coordination of state courts, and the use and adaptation of foreign laws, Iran also joined the modern procedure methods. This article analyzes the role of rulers, clerics and the emergence of universities and new sciences in civil.</p>
<p><b>How To Cite</b></p>	<p>Davoodi Beiragh, Hosein (2024). A comparative study of historical factors affecting civil procedure in Iran and Europe. <i>Comparative Law Review</i>, 15 (2), 521-547. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jcl.2024.370888.634601">https://doi.com/10.22059/jcl.2024.370888.634601</a></p>
<p><b>DOI</b></p>	<p>10.22059/jcl.2024.370888.634601</p>
<p><b>Publisher</b></p>	<p>The University of Tehran Press</p>





## مطالعه تطبیقی برخی عوامل تاریخی مؤثر بر آیین دادرسی مدنی در ایران و اروپا

حسین داودی بیرق<sup>✉</sup>۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: [hoseindavoodi@khu.ac.ir](mailto:hoseindavoodi@khu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۱۰/۲۶</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۵/۰۵</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۶/۳۱</p> <p><b>تاریخ انتشار برخط:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> آیین دادرسی مدنی، پادشاهان، تاریخ آیین دادرسی مدنی، حقوق دانان دانش‌آموخته، روحانیون.</p>	<p>آیین دادرسی بیشترین تأثیر را از تاریخ و فرهنگ هر کشوری می‌پذیرد، لذا یکی از اساسی‌ترین سؤالات این خواهد بود که چه عوامل تاریخی بر آیین دادرسی مدنی مؤثرند؟ در اروپا آیین دادرسی رومی - کانتی غالب بوده است و این غلبه به تصمیم‌های سیاسی برای تشکیل دادگاه‌های جدید، انتصاب حقوق‌دانان دانش‌آموخته در آن دادگاه‌ها و قانون‌گذاری در خصوص آیین دادرسی در راستای پیشرفت علوم جدید، بازمی‌گردد. همچنین لغو آشکال کامن‌لائی دعوا، نتیجه تصمیمات سیاسی قرن نوزدهم پارلمان انگلیس بوده است. به‌طور خلاصه مدرن‌سازی آیین دادرسی اروپا در اواخر قرون وسطی نتیجه همکاری فرمانروایان باهوش و هزینه‌سرمین‌ها بوده است. قرن بیستم در نتیجه تحولات سیاسی و اجتماعی، شاهد ظهور حقوق سوسیالیستی و آیین دادرسی سوسیالیستی بود. آیین دادرسی در ایران نیز تابع مذهب و اراده حاکمان بوده است تا اینکه در عصر جدید و با تدوین قوانین و تنظیم و تنسیق محاکم دولتی و بهره‌گیری و اقتباس از قوانین خارجی، ایران نیز به شیوه‌های دادرسی نوین پیوست. این مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی به بررسی نقش حاکمان، روحانیون و ظهور دانشگاه‌ها و علوم جدید در آیین دادرسی مدنی پرداخته است.</p>
<b>استناد</b>	داودی بیرق، حسین (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی برخی عوامل تاریخی مؤثر بر آیین دادرسی مدنی در ایران و اروپا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۵ (۲)، ۵۲۱-۵۴۷. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jcl.2024.370888.634601">https://doi.com/10.22059/jcl.2024.370888.634601</a>
<b>DOI</b>	10.22059/jcl.2024.370888.634601
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

قضاوت و اعمال قواعد آیین دادرسی در واقع نوعی اعمال قدرت است و این اعمال قدرت در طول تاریخ موضوع چالش‌ها و کشمکش‌های زیادی بوده است. مطالعات تاریخی و شناخت تاریخی ماهیت این قواعد در تفسیر حقوقی اهمیت بسزایی دارد. قضاوت در قواعد مذهبی از شئون پیامبران بوده و نیز در طول تاریخ، قضاوت عادلانه معیار معدلت پادشاهان بوده است. در ادوار مختلف تاریخی، به‌خصوص در اروپا، دانشگاه‌ها همگام با توسعه حقوق به میدان آمده و مسئولیت آموزش قضاوت و وکلا و نیز تفسیر و تبیین قواعد دادرسی را برعهده گرفته‌اند. احتمالاً از تاریخ ابداع جوامع، قضاوت و دادرسی نیز پا به پای آن شکل گرفته است؛ با این حال اروپا را بدون تردید باید سرزمین مادری قواعد دادرسی و نهادهای قضایی نوین دانست. تقسیم کار قضایی در حکومت‌های ایرانی نیز بین روحانیون و سلاطین و دولت‌ها از دیگر ابعاد این کشمکش‌ها بوده است. محاکم شرعیه و عرفیه که تا دل قوانین نیز رسوخ کرده، یادگار این تقابل است. دادگاه‌های کلیسایی و غیرکلیسایی اروپا نیز یادآور چنین تقابلی است. یکی از استادان آیین دادرسی مدنی در تأیید تأثیر مذهب، پادشاهان و تحولات خارجی، معتقد است که اصل تناظر حاصل عنایت به اصول قضا و قضاوت در ایران باستان، فقه و البته در غرب و به‌خصوص فرانسه بوده است (شمس، ۱۳۸۱: ۶۱).

آیین دادرسی بنابه وضعیت سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای سیر تکامل خاص خود را داشته است. مسئله‌ای که نیاز به بررسی دارد، عوامل مؤثر بر این تکامل است و به هر ترتیب قوانین دادرسی و نهادهای دادرسی مدنی تحت تأثیر یک سری عوامل بوده‌اند. اینکه موتسکیو آیین دادرسی را حقوق سیاسی می‌داند به جهت تأثیر عوامل و اشخاص سیاسی در آن است. مطالعه عوامل مؤثر در تکامل آیین دادرسی در اروپا و ایران تا جایی که نگارنده این مقاله جستجو کرده، موضوع نوشتاری نبوده است. بیشتر نوشته‌ها به تاریخ دادگستری پرداخته‌اند، از جمله کتاب سیر قانون و دادگستری در قانون نوشته مرتضی راوندی یا مقالاتی درباره دادگستری در دوران تاریخی خاصی از جمله قاجاریه و پهلوی نوشته شده است. دیگر نگاه‌ها نیز کتاب‌های مربوط به تاریخ حقوق است؛ از جمله کتاب تاریخ حقوق نوشته جعفری لنگرودی، سرگذشت قانون نوشته علی‌پاشا صالح و تاریخ حقوق نوشته حسن امین. این نوشته‌های ارجمند به تاریخ آیین دادرسی به‌مثابه یک علم نمی‌پردازند و نهایتاً وضع دادگستری هر دوره را تبیین می‌کنند. وضعیت در حقوق خارجی نیز بهتر از این نیست و تنها نوشته مستقیم در این زمینه، جلد دوم از دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی است که راثول فن کانگم<sup>۱</sup>، استاد بلژیکی تاریخ حقوق، با عنوان «تاریخ آیین دادرسی مدنی اروپایی» تألیف کرده و در آن مستقیماً به تاریخ آیین دادرسی مدنی پرداخته است. به جهت حجم نسبتاً بالای این کتاب و جامع‌الاطراف بودن آن، در این نوشتار مورد استفاده فراوان قرار گرفته است.

مطالعه عواملی تاریخی در این مقاله بر رویکرد برون‌گرایانه تمرکز دارد که در آن همان‌گونه که گفته‌اند بر محتویات غیرحقوقی تمرکز می‌شود (مومنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۰۶). سؤال اساسی این نوشتار اینست که چه عوامل تاریخی مؤثری بر آیین دادرسی وجود داشته است؟ نقش عوامل تاریخی مهمی چون حاکمان، حقوق‌دانان، دانشگاهیان، روحانیون و سایر عواملی چون عوامل اقتصادی و فرهنگی در توسعه و تغییر و شکل‌گیری قواعد دادرسی چیست؟ این مقاله برای پاسخ به سؤالات مطروحه در سه قسمت به نقش مذهب و روحانیون، نقش حاکمان و فرمانروایان و در نهایت نقش دانشگاه و دانشگاهیان، پرداخته است. فرضیه مقاله این است که عوامل آموزشی، مذهبی و حاکمیتی را باید از عوامل تاریخی مؤثر در آیین دادرسی مدنی دانست و نقش دانشگاه و دانشگاهیان از بقیه عوامل مهم‌تر است.

## ۲. نقش روحانیون و مذهب در قواعد آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی در طول تاریخ در بسیاری از دوره‌ها تحت سیطره و اراده روحانیون بوده است. محاکمه و قضاوت امری الهی و قدسی تلقی می‌شد و کشیشان اراده خداوند را در مورد گناهکاران و اختلافات اعمال می‌کردند.

### ۲.۱. نقش روحانیون و کلیسا در قواعد آیین دادرسی مدنی در اروپا

تاریخ کلیسا در اصل مطالعه قدرت‌های رقیب است. یکی از مواضع اساسی الهیات مسیحی این است که دولت مکمل اهداف کلیسا بوده، متقابلاً شکوفایی کلیسا از منافع دولت است. از طرفی آزادی انسان‌ها همیشه تحت سایه کلیسا و دولت‌ها بوده است (Duesenberg, 1959: 508). در انگلستان روحانیون در بسیاری از دادگاه‌ها قضاوت می‌کردند. در آن قلمرو، برای قرن‌ها دادگاه سلطنتی (کوریای رجیس نورمان) وجود داشته که مسئول رسیدگی به اختلافات اشخاص برجسته و پرونده‌های سنگین بوده است. قضات و اعضای این دادگاه، قضات غیرحرفه‌ای بودند که حسب مورد اقدام به قضاوت می‌کردند و عمدتاً متشکل از روحانیون (خاندان سلطنتی و روحانیت) بوده‌اند<sup>۱</sup> (Caenegem, 1971: 24). در قرن سیزدهم دادگاه‌های کامن‌لائی در داخل یک مجموعه دادگاه‌های سلطنتی مستقر بودند، از جمله

۱. دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی که جلد شانزدهم آن به همت مورو کاپلتی تدوین شده، در ۱۳ مجلد در خصوص آیین دادرسی مدنی است و جلد دوم آن به تاریخ آیین دادرسی مدنی اروپایی اختصاص دارد که از سوی فن کانگم بلژیکی نگاشته شده و در حال حاضر برخی از جلد‌های آن تحت نظارت و مباشرت دکتر حسن محسنی، استاد دانشگاه تهران، ترجمه شده است. همچنین برای ملاحظه ترجمه جلد حاضر، نک: فان کانگم، راؤل (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی، مجلد دوم، برگردان و پژوهش حسین داودی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، با نظارت علمی و تخصصی حسن محسنی.

دادگاه دعاوی رایج یا شعبه رایج<sup>۱</sup>. این دادگاه مهم‌ترین دادگاهی بود که در محل کاخ وست‌مینستر<sup>۲</sup> استقرار داشت و برای عموم در دسترس بود و همین دادگاه‌ها بستر ایجاد نظام حقوقی کامن‌لا شد. مسئولان این محاکم از طبقات متنوعی از بارون‌های بزرگ فئودالی بودند که از نجیب‌ترین و باتجربه‌ترین مردان انگلستان تلقی می‌شدند. بسیاری از آن‌ها روحانیون با تحصیلات بالا بودند (Caenegem, 1971: 25).

چنسلر<sup>۳</sup>، رئیس دادگاه انصاف، روحانی بود و کارمندانی داشت که آنها نیز روحانی شمرده می‌شدند و مسئول انجام امور اداری بودند. همین مسئله موجب شد آیین دادرسی که بسیار متفاوت با آیین دادرسی کامن‌لایی بود و به آیین دادرسی رومی - کائنی نزدیک‌تر بود، در دادگاه‌های انصاف اعمال شود.

کلیسا در حفظ و انتشار حقوق روم و آموزش حقوقی نقش مهمی داشت. این نهاد مذهبی پیوند نزدیکی میان آموزش قوانین امپراتوری و کانن‌های شرعی برقرار می‌کرد. در اروپای غربی آیین دادرسی رومی - کائنی و سنت آموزش هر دو حقوق وجود داشت و در بیزانس و در میان اسلاوها نیز سنت نوموکانن<sup>۴</sup> به همان اندازه مهم شمرده می‌شد؛ نومو<sup>۵</sup> قواعد غیرشرعی و کانن<sup>۶</sup> قواعد کلیسا بود (Caenegem, 1971: 25).

سه دوره برای حاکمیت کلیسا بر دعاوی در اروپا ترسیم شده است: دوره اول، چیرگی کامل کلیسا در اروپا قبل از اصلاحات. دوره دوم، از آغاز حکومت هنری هشتم در انگلستان بود که تفوق او بر کلیسای انگلستان علاوه بر فرمان خود وی به تصویب مجلس هم رسید. او در اصلاحات اساسی که انجام داد، پادشاهی را مرجع عالی و نهایی قضایی، و روحانیت را تحت حاکمیت قانون قرار داد و در نهایت در مسائل اعتقادی و مذهبی اقتدار دولتی را مطلقاً حذف نمود (Patton, 1906: 391).

در خصوص دعاوی سه‌گانه تصرف، بر اساس نظر احمد متین دفتری، قانون‌گذار فرانسه که در این خصوص مورد تقلید قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۱۸ بوده، هریک از این سه نوع دعوا را از یک منبع جداگانه اقتباس نموده است: دعاوی تصرف عدوانی را از قوانین کلیسا که یکی از فتاوی آن موسوم به Rendintegranda موجد آن بوده است؛ دعاوی رفع مزاحمت فعلی را از حقوق عادی؛ و دعاوی رفع مزاحمت احتمالی را از حقوق رم (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۲۴۷).

1. The Court of Common Pleas or Common Bench
2. Westminster
3. Chancellor
4. Nomocanonical

مجموعه قوانین شرعی و غیرشرعی شامل عناصر سیویل لایی و کانن لایی. در ترجمه نظام‌های بزرگ حقوقی از دکتر حسین صفایی و همکاران، نوموکانن‌ها (مجموعه قوانین کلیسایی و شاهی) معرفی شده‌اند (ص ۱۵۶)، به نقل از

MORTREUIL (J): *histoire du droit byzantine ou droit romain dans l'Empire d'Orient, depuis la mort de Justinien jusqu'a la prise de Constantinople en 1453* (3 vol. 1843-1846)

5. Nomoi
6. Canones

همیشه مذهب از عوامل دخیل در دادرسی نبوده، گاه ایدئولوژی تأثیر فراوانی داشته است. مخصوصاً از نیمه دوم قرن نوزدهم، اندیشه لیبرال و ایدئولوژی‌های مارکسیستی و سوسیالیستی از این قبیل بوده‌اند. کد آیین دادرسی ۱۸۶۴ روسیه و کد ۱۸۶۵ رومانی تحت تأثیر بسیار زیاد کد ۱۸۰۶ ناپلئون بوده است؛ با این حال، کد ۱۸۶۴ روسیه موفقیت چندانی نداشته و پابرجا ماندن سنت‌های پیشین روسیه تزاری حاکی از وجود تبعیض و عدم پاسخگویی در برابر مردم است. دادگستری فتودال و متمرکز آن زمان نیز برای مردم روستایی، ناشناخته و حتی ستیزه‌گر بوده است (چی گارث و کاپلتی، ۱۳۹۸: ۴۶). با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تغییرات بنیادینی در آیین دادرسی مدنی آن کشور رخ داد. رویکرد انتخاب قضات به‌جای انتصاب آنها، بازسازی کانون وکلا بر اساس ایدئولوژی منافع اجتماعی، تکلیف قضات به ارشاد طرفین، امکان ابتکار عمل قضات و دادستان در شروع دعاوی و دخالت عجیب و غریب قدرت در دادرسی‌ها از این تغییرات بوده است (چی گارث و کاپلتی، ۱۳۸۹: ۴۷).

## ۲.۲. نقش روحانیون در قواعد آیین دادرسی مدنی در ایران

حقوق یکی از اجزای اساسی مذهب زردشتیان بوده، یک سوم نوشته‌های مقدس آنان شامل حقوق، و جنبه‌ها و تقسیمات گوناگون آن است؛ در حقیقت حقوق در مفهومی وسیع‌تر با خود دین تطبیق پیدا می‌کند (صانعی، ۱۳۵۰: ۳۹).

در کتاب سرگذشت قانون، از قول اگاثیاس<sup>۱</sup> در خصوص تأثیر مغان در دوره ساسانی می‌گوید: «آری مغان اقتدار روحانی داشتند. دولت ایشان را حاکم بر جان مال و عرض مردم کرده بود. اجرای عقد ازدواج و صحت طلاق، عنوان حلال‌زادگی و صدق تملک و سایر حقوق در ید قدرت ایشان بود...» (صالح، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در روزگار ساسانی، روحانیان به‌عنوان خدمتگزاران عدالت و دادگری، کار دادرسی برابر قوانین مذهبی را برعهده داشتند. در واقع، دستور پارسی، یکی از روحانیون بلندپایه بود که کار مفتی اسلامی را انجام می‌داد. به سخن دیگر، دستور کار او تفسیر و شرح قانون بود. روحانی دیگر ساورز بود که به سروشو-کرنه (روحانی شنونده داوری) شهرت داشت. دخالت گسترده آخوندهای زردشتی در کار دادرسی در چهره دیگری نیز نمودار بود. از سویی آیین بَد (نگاهبان آیین و رسوم) کار قضایی می‌کرد و از طرف دیگر دادگاه‌های هر ناحیه در دست یک روحانی بود که بر رفتار و کردار شخصی قاضیان نظارت داشت (ساکت، ۱۳۸۲: ۵۲ و ۵۳).

۱. Agathias، وکیل دعاوی و شاعر و نویسنده یونانی در آسیای صغیر (۵۳۶-۵۸۲ میلادی) و مؤلف تاریخ ژوستینین (صالح، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

۲. به نقل از کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، صص ۳۲۲-۳۲۴.

وزیر در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان به طور کلی ناظر بر امور مذهبی بود و گاهی هم حاکم عزل و نصب قضات را به وی تفویض می کرد. با وجود این، قضات از نوعی استقلال عمل و اعتبار برخوردار بودند که از موقعیت آنها در مقام کارگزاران شریعت الهی مایه می گرفت. با این حال، دو عامل استقلال عمل آنها را محدود می ساخت: نخست اینکه حاکمی که آنها را منصوب می کرد، می توانست در جای خود عزلشان کند و دوم اینکه خود آنها قدرت تنفیذ احکام و داوری هایشان را نداشتند (آن لمبتن، ۱۳۷۲: ۸۰).

روحانیان زردشتی در دوره ساسانیان به سه گروه تقسیم می شدند: موبدان، هیریدان و آذربدان. آموزش و پرورش و قضاوت و دادرسی برعهده هیریدان بود. طبقه یادشده فرزندان اعیان و اشراف بودند و روحانی زادگان را تعلیم می دادند. عامه مردم از تحصیل دانش بهره ای نداشتند (آذری، ۱۳۵۳: ۴۴).

تا عصر صفویان، آموزه غیبت و انتظار موعود از سوی استمرار امامت و حضور امام را ثابت می کرد و از سوی دیگر، هر حکومت غیرمعصومی را نامشروع می دانست. اما بر تخت نشستن صفویه در سال ۹۰۶ هجری قمری، افق جدیدی را در اندیشه سیاسی شیعه گشود. تا قبل از آن همه حکومتها طاغوت محسوب می شدند و حکومت صرفاً از آن امام بود، اما قیام شاه اسماعیل و ادعای بیعت او با بیت حضرت مهدی (ع)، علما را با حکومتی مدافع تشیع روبهرو ساخت. از آن زمان، طاغوت دانستن این پادشاهان در ذهن علما به معمایی بدل شد. علی رغم تعدد نظریات فقها در این باره، ظاهراً نظریه غالب جواز همکاری با حاکمان صفوی بود (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۶۱). در این دوره دیدگاه فقهی شیعی نسبت به «ولایت» و «حکومت» متحول شد و اصولی نوین در جهت دخالت هرچه بیشتر فقها در امور حکومتی حاکم گردید. از این دوره فقه شیعی از قلمرو نظر وارد قلمرو عمل شده، به تدریج به فقهی حاکم بدل گردید. با وجود سلطان در مسائلی چون امر قضا، افتاء، اجرای حدود و تعزیرات...، فقها با نصب از جانب شارع ذی صلاح بودند و در امور خارج از قلمرو شرعی، شاه صفوی به عنوان شاه شیعه از سوی اکثریت فقها به رسمیت شناخته می شد. در این دوره نوعی تقسیم کار عملی را شاهدیم، توجیه فقهی این همکاری نیز بر پایه قاعده «ما لایدرک کله لا یترک کله» و «المیسور لایسقط بالمعسور» انجام می شد (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۶۳، ۱۶۱).

از اوضاع دادرسی ها قبل از تصویب قوانین مربوط به دادرسی گزارش های مطلوبی ارائه نشده است. در دوران قاجار قضات از سوی حکومت تعیین نمی شدند و در امر قضا نقش پررنگ تری داشتند. تنکابنی در مورد حجت الاسلام شفتی می گوید: «هفتاد نفر را به حدود شرعی قتل نمود و اما حد غیر قتل بسیار بود» (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۸ به نقل از تنکابنی، محمدبن سلیمان، زندگی دانشمندان، قصص العلماء، ص ۱۶۲). از

۱. در این دوره کسانی مانند محقق ثانی، محقق کرکی، شیخ بهائی، علامه مجلسی، میرداماد و دیگران را می بینیم که فعالانه در صحنه سیاسی جامعه خود حضور دارند. نک: منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹، قم: نشر کیهان.

زمان ضعف صفویه، رؤسای روحانی به‌طور مستقل و بدون واسطه حکومت حد شرعی جاری می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۸۷). در جریان مذاکرات مجلس اول، سید عبدالله بهبهانی به اختیارات وسیع روحانیت در امر قضا اشاره و از قول ناصرالدین شاه نقل کرده که در امور عدلیه حکومت صرفاً «فراش‌باشی شرع» است (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۸ به نقل از دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲، ص ۲۴۸) که به معنی تلقی نقش حکومت در قضا به کارهای دفتری و اجرای حکومت بوده است و تنها حکام شرع نظر قضایی صادر می‌کنند (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۹ به نقل از ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۲۳).

اوضاع قضاوت در دوران قاجار بسیار نابسامان بود. ملک‌آرا اوضاع آشفته قضایی زنجان را در زمانی که حاکم آنجا بوده، این‌گونه تشریح کرده است:

«در دست مدعی و مدعی‌علیه احکام بر ضد یکدیگر موجود است. هریک حکم شرع و حکم سابق و حکم دیوان‌خانه عدلیه تهران در دست دارند. غالباً فرمان شاهی هم دارند. حاکم نمی‌داند به کدام یک حکم کند. فتوای اهل ایران بر این است که هر یک بیشتر پول داد، باید گرفت و چکی نوشته به دستش داد که این کاغذ پاره هم جزو نوشتجات آن بیچاره شود» (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۹، به نقل از عباس میرزا ملک‌آرا، شرح حال، ص ۱۲۳).

در دوره قاجار نیز همکاری بین علما و حکومت وجود داشت و در این دوره افزایش تعداد مجتهدین موجب بهبود موقعیت اجتماعی آنها شد (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۲۳۵). ناصرالدین شاه قاجار «دیوانخانه عدلیه» را تأسیس کرد که حسب دستورالعمل تهیه شده برای آن در سه فصل، در جمادی‌الثانی ۱۲۷۹ از سوی اعتمادالسلطنه، وزیر عدلیه<sup>۱</sup>، اداره آن با وزیر عدلیه بود و تظلمات واصله به دیوان از سوی وزیر عدلیه به کارمندان جهت رسیدگی ارجاع می‌شد و آنها به ترتیب اداری به این تظلمات رسیدگی می‌کردند و گزارش آن را به وی می‌دادند. وزیر عدلیه نیز یا حکم بر اجرای آن صادر می‌نمود یا گزارش را پیش حاکم شرع می‌فرستاد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۳۹). برخی فقدان عدلیه مناسب با قوانین روشن و منظم و اصولی را مخالفت علمای دین اعلام کرده‌اند و بر این ادعا این‌گونه دلیل آورده‌اند: «حکومت واقعی را علمای دین حق خود می‌دانستند و نمی‌خواستند از دست بدهند... اگر عدلیه صحیح درست می‌شد یا حکومت از دست آنها بیرون می‌رفت یا مجبور می‌شدند با قید بنظامات و اصولی حکومت کنند آنها منافی با صرفه و مصالح آنها بود، مخالفت آقایان با حکومت قانون چنان اساس و استحکام داشت که تا مدت مدیدی محاکم عدلیه احکامی که صادر می‌کردند حکم نمی‌نامیدند و جرات نمی‌کردند عنوان صدور حکم به خود بدهند و رای خود را «راپرت» بمقام وزارت عنوان می‌کردند... بهانه این بود با وجود قانون شرع، قانون دیگر محل احتیاج و جایز هم نیست... این بود که در مجلس شورای ملی وضع قوانین برای عدلیه مشکل بلکه محال بود»<sup>۲</sup>.

۱. متن کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه (۱۳۳۴)، مجله کانون وکلا، (۴۴)، گردآوری محمود سرشار.

۲. تاریخچه حقوق: خلاصه کنفرانس جناب آقای محمدعلی فروغی، نخست وزیر وقت، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی،



بعد از مشروطه، مشیرالدوله با این عذر که عدلیه نیازمند قوانین است و اگر بخواهیم آنها را ماده به ماده بعد از مجلس بگذرانیم سال‌ها بلکه قرن‌ها طول می‌کشد، پیشنهاد داد مجلس به کمیسیون عدلیه خود مأموریت بدهد که قوانینی را که دولت برای عدلیه پیشنهاد می‌کند، تصویب نماید تا به صورت آزمایشی اجرا شود و سپس با اصلاحات و رفع ایرادات به تصویب مجلس برسد. در نهایت با مرارت و خون دل بسیار و علی‌رغم دغدغه‌ها از این‌که مبدا حکومت شرعیه از میان برود، نخستین قانون که اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه بود، در سال ۱۲۹۰ شمسی از سوی کمیسیون عدلیه تصویب شد. قانون دوم که از کمیسیون گذشت<sup>۱</sup>، قانون تشکیلات عدلیه بود که بر طبق آن عدلیه ایران دارای محاکم صلح، محاکم استیناف و دیوان تمییز و متفرعات آنها شد و قانون بعدی، قانون اصول محاکمات عدلیه حقوقی بود که آن را نیز مشیرالدوله تهیه کرده و در کمیسیون عدلیه تصویب شده بود. این قانون در ۱۳۳۰ قمری رسمیت یافت (فروغی، ۱۳۱۵: ۷۳۰). شایان ذکر است، قانون موقتی رسیدگی به شکایات از احکام صادره از محاضر شرعیه مصوب ۱۳۰۱ کمیسیون عدلیه که بعداً منسوخ شد، مقدم بر این قانون بود.

جعفری لنگرودی اصل «قانونی بودن انعقاد محاکم» را که به معنای ضرورت تشکیل دادگاه‌ها به حکم قانون است، از خصوصیات دوره وسطی (دوره فقه= از ابتدای تسلط عرب بر ایران تا ابتدای به‌وجود آمدن حقوق جدید ایران) می‌داند و ظاهراً این اصل را از اصل ۷۴ متمم قانون اساسی مشروطه<sup>۲</sup> استنتاج می‌کند (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۱۷۹). این حقوق‌دان از اصل دیگری تحت عنوان «اصل صلاحیت اداری رئیس حکومت» در حقوق اداری و اساسی این دوره یاد می‌کند. بر اساس این اصل به مقام ریاست حکومت این حق داده شده است که در مقام اجرای قوانین موضوعه هر ترتیبی را که صلاح می‌داند، مقرر دارد (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۷۵). به‌موجب این اصل، رئیس حکومت به‌واسطه اختیارات خود صلاحیت داشت که کشور (دارالاسلام) را به حوزه‌های مختلف تقسیم کند و قضات نیز در صورت اخذ اختیارات حق تعیین جانشین برای خود داشتند. این جانشین اصطلاحاً «خلیفه قاضی» گفته می‌شد (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۱۸۰).

البته در خصوص وضعیت دادرسی در قرون وسطی در اروپا نیز چنین گفته‌اند: «در اروپای قرون وسطی نیز دادرسی و قضا وضع دلخراشی داشته است. عده‌ای به نام وکیل به انواع وسایل اصحاب دعوا را می‌دوشیدند و از آنها به اسامی مختلف پول می‌گرفتند. کارمندان دادگستری نیز به انواع گوناگون اخاذی می‌کردند. یکی پول امضا می‌خواست، دیگری پول انتقال پرونده را مطالبه می‌کرد. یکی پول شراب و دیگری وجه شمع را مطالبه می‌کرد، کار را هر قدر می‌توانستند دیرتر رسیدگی می‌کردند، به نظر

(دی ۱۳۱۵). مجله تعلیم و تربیت، ۱ (۸۲)، ۷۳۰.

۱. قانون اصول تشکیلات عدلیه، مصوب ۲۷ تیر ۱۳۰۷.

۲. اصل ۷۴: «هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون». مورخ ۱۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴

یکی از صاحب‌نظران آن ایام: «فواحش که خودفروشی می‌کنند، بهتر از آنها هستند». ظلم و بیدادگری به طبقه سوم حد و حدودی نداشت» (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۳۵، به نقل از ادموند فارال، زندگی روزمره در عهد سن لویی، محسن غروی، پیش از انتشار).

در حقوق ما در تدوین قانون مدنی روحانیون زیادی نقش داشته‌اند. اعضای کمیسیون تهیه قانون مدنی، از بین حکما و فقهای صاحب‌نام و باتجربه انتخاب شده بودند که با توجه به شرع انور اسلام، در قالب کمیسینی به تهیه و تدوین مواد قانون مدنی پرداختند. از جمله اعضای این کمیسیون، حاج سید نصرالله تقوی، محمد فاطمی قمی، سید محمد یزدی، سید محمدرضا افجه‌ای، سید حبیب‌الله شبیر، شیخ اسدالله ممقانی، شیخ محمد عبده، شیخ علی‌بابا فیروزکوهی بودند.

فقه از نظر قانون‌گذار ایرانی در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی منبع استناد به قواعد برای قاضی ایرانی شناخته شده است. بنابه نظر برخی از استادان حقوق اسلامی «طریق الحکم دقیقاً به معنای آیین دادرسی (مدنی - کیفری) است و طریق القاضی را دقیقاً در مورد ادله اثبات و گردش آنها در امر رسیدگی دادگاه به کار برده‌اند...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۷۲). بسیاری از قواعد آیین دادرسی مدنی از منابع فقهی اقتباس شده است. برخی نیز حتی کتاب‌هایی برای مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی نوشته‌اند؛ هرچند آیین دادرسی از حیث ماهیت و اهداف و رویکرد با رویکرد فقهی چندان مطابقت ندارد.<sup>۱</sup> با این حال، برخی از مقررات فقهی در مقررات دادرسی وارد شده است؛ از جمله ادله اثبات و برخی از موانع رسیدگی در ماده ۸۴. همچنین در قانون، شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ از فقه اقتباس شده است؛ از جمله، ایمان، طهارت مولد، مرد بودن و اجتهاد که در آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ رئیس‌قوه قضاییه نیز تکرار شده است.

آنچه در مذاهب اعم از مسیحیت و اسلام مشاهده شد، این است که مذهب در دوره‌های تاریخی مختلف در اروپای بری قبل از ظهور آیین دادرسی مدنی مدرن و تقریباً قبل از قرن هجدهم خود را متکفل دادرسی می‌دانست و قواعد دادرسی از عرفها و قواعد شرعی ترکیب شده بود. آیین دادرسی مقرراتی کند، خشک، رازآلود و تعبدی بود و مورد انتقادات گسترده قرار گرفت. در اروپای بحری، اما دادگاه‌های انصاف از نمادهای دخالت شرع بوده است. در ایران، روحانیون زردشتی در دادرسی و مقررات آن نقش بسزایی داشتند. تا قبل از دوره صفویه آیین دادرسی به‌طور غیررسمی از شرع اتخاذ شده بود و با

۱. نک: خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، *مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

۲. برای ملاحظه مقایسه فقه و آیین دادرسی مدنی، نک: داودی، حسین (۱۳۹۹)، *فلسفه، مبانی و شیوه‌های تفسیر آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

استقرار حکومت صفویه شرع وارد قلمرو عملی و رسمی شد. این رویه تا زمان قوانین جدید پابرجا بود. در زمان تدوین قوانین نیز مقررات شرعی در این قوانین ملحوظ گردید، اما استقرار دادگاه‌های جدید و قوانین شکلی از سوی روحانیون با مقاومت شدیدی روبه‌رو شد.

### ۳. نقش پادشاهان و فرمانروایان در آیین دادرسی مدنی

فرمانروایان و پادشاهان در اروپا و ایران رقیب عمده روحانیون برای تسلط بر عرصه دادرسی بوده‌اند. در دوره‌های تاریخی گاه این رقابت به یک نوع همزیستی بدل شده است و در نهایت رفته‌رفته در اروپا فرمانروایان و دولت‌ها روحانیون را کنار زده‌اند. در ایران، اما وضع به این صورت نبوده و این کشمکش فراز و فرودهایی به‌همراه داشته است.

#### ۳.۱. نقش پادشاهان در قواعد آیین دادرسی مدنی در اروپا

در اروپا در قرن دوازدهم تا پانزدهم، پادشاهان با قانون‌گذاری و ایجاد دادگاه‌های شاهی اقداماتی برای ترمیم دادگستری و تحولات هم‌زمان حقوقی انجام دادند. در کشورهایی مانند انگلستان که این فرایند زودتر آغاز شده بود، حقوق ملی نوین یک محصول بومی بود که به‌طرز وسیعی بر اساس مفاهیم و آرمان‌های فئودالی و کهن ژرمانیک بنا شده بود. در سرزمین‌هایی که این فرایند در آن دیرتر اتفاق افتاد، پادشاهان برای اقتباس برخی قوانین حقوق روم قرون وسطایی و حقوق کلیسایی، متوجه دانشکده‌های حقوق و دادگاه‌های کلیسایی شدند.

در خصوص نقش حقوق روم در آیین دادرسی مدنی می‌توان به قاعده *tempus regit actum* اشاره کرد. معنای این قاعده آن است که هر عملی باید طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان اعمال آن اجرا شود. بر اساس این تئوری، دادرسی باید تحت همان قوانینی که در زمان شروع آن لازم‌الاجرا بوده است، انجام شود. با این حال، به‌نظر می‌رسد، قاعده یادشده، قاعده غالب در حقوق روم در دوران باستان، در حقوق قرون وسطی و بعد از آن بوده است (Karlović, 2017: 265).

از قرن شانزدهم تا دوره کدهای جدید، ظهور اروپای مدرن، باعث پیروزی دادگاه‌های مرکزی و قضات دانش‌آموخته شد. صلاحیت دادگاه‌های محلی به‌شدت کاهش یافت و بسیاری از سرزمین‌هایی که در مقابل نظارت مرکزی مقاومت می‌کردند، مجبور شدند آن را بپذیرند. صلاحیت دادگاه‌های کلیسا محدود شده بود، زیرا دادگاه‌های عرفی دسته‌ای از پرونده‌ها را که متعلق به قضات روحانی بود از آنها گرفته بودند. در فرانسه، پارلمان‌ها و قضات و مقامات قضایی پادشاهی و نیز دادگاه‌های شهری، فئودالی و کلیسایی را می‌یابیم که همه آنها با تفاوت‌هایی در قوانین ماهوی و شکلی خود باهم همزیستی داشته‌اند. تا وقوع

انقلاب، این تکرر به طرز چشمگیری از بین رفت و یک شبکه کارآمد از دادگاه‌های عرفی جایگزین آن شد. در انگلستان، صلاحیت دادگاه‌های کلیسایی تا قرن شانزدهم و پس از آن ادامه داشت و اساساً با قانون ۱۸۵۷ کاهش قابل توجهی یافت. دادگاه‌های کامن لایی و انصاف قبل از قانون دادگستری ۱۸۷۳ و ۱۸۷۵ مستقل از هم بودند. این قوانین، محاکم مرکزی قدیمی را حذف کرده، دیوان عالی دادگستری را جایگزین آن نمودند که در ادغام محاکم قانون و انصاف مؤثر بود (Caenegem, 1971: 5).

در فرانسه مجموعه چشمگیری از فرمان‌های پادشاهی از زمان لوئی نهم تا زمان لوئی چهاردهم و لوئی پانزدهم درباره سازمان‌های قضایی و جریان دادرسی وجود داشته است. شیوه‌های اثباتی تعبدی که محصول علاقه‌مندی به ماوراءالطبیعه و تصور جادویی از جهان بود، از بین رفت یا نقش آن تنزل یافت. در فرایند دادرسی کامن لای انگلیسی، صدای مردم (هیئت منصفه) جای صدای خدا (اوردالی) را گرفت. فرایند دادرسی مانند سابق حفظ شد و دوگانگی مشهور بین قاضی و هیئت منصفه برقرار ماند. در سطح اروپایی آیین دادرسی رومی - کانتی در دانشگاه‌های جهان‌وطنی توسعه یافت و به شبکه بین‌المللی دادگاه‌های کلیسایی معرفی شد (Caenegem, 1971: 13).

نظام شکل‌های دعوا یا نظام دادخواست‌های معین که مهم‌ترین مشخصه حقوق قرون وسطایی انگلیس بود تا قرن نوزدهم باقی ماند. قاعده همیشه این بوده است که هیچ‌کس نمی‌توانست دعوایی در دادگاه‌های پادشاهی کامن لا بدون مجوز پادشاهی یا حق اقامه دعوا مطرح نماید (Caenegem, 1971: 27). اقتدار سلطنتی باید منبع نهایی قانون می‌بود. شورای کاستیل در بخش قضایی خود نقش مهمی را در یکپارچگی قانون داشت (رئیس آن نخستین دادرسی پادشاهی بود) (Caenegem, 1971: 64). مثال دیگر، فرمان چارلز پنجم در سال ۱۵۳۱ بود که به موجب آن عرف‌های منطقه‌ای و محلی مکتوب شد و اعتباری الزام‌آور به دست آورد. این عملیات گسترده به تثبیت قوانین عرفی و ویژه‌گرایی قانونی منجر شد (Caenegem, 1971: 67).

سلطنت، نیروی محرکه تحولات انگلیسی در قرن دوازدهم بوده است. در حالی که پادشاهی انگلستان متحد و با دولت سازمان‌یافته‌ای توسعه یافته بود، فرانسه قرن‌ها فتودالیسم خودکامه را پشت سر گذاشته بود. ظهور پارلمان فرانسه و احکام پادشاهی از ۱۲۵۴ و ۱۲۵۸ مهم‌ترین عوامل توسعه آیین دادرسی بودند. از زمانی که پادشاهی فرانسه به مدرن‌سازی آیین دادرسی روی آورد، نظام رومی - کانتی تقریباً به کمال رسیده و مورد توجه جهانی قرار گرفته بود. تدریس و به کار بردن آن، الهام‌بخش پادشاهی در مدرن‌سازی آیین دادرسی مدنی بود. با این حال، پادشاه قواعد دادرسی حقوق روم را به صورت کامل نپذیرفت، بلکه نوع بومی از آن را اتخاذ کرد که یا به سبب بیزاری از تقلید بندهوار از دادگاه‌های کلیسایی و احتیاط سنتی

پادشاهان فرانسه از ابراز پذیرش قوانین امپراتوری بود یا به دلیل رویکرد خردمندانه در پذیرش شیوه‌های دادرسی بیگانه. از اواسط قرن سیزدهم به بعد، جریان توسعه فرانسه شفاف است. پارلمان پاریس و رویه‌های آن، احکام سلطنتی و نفوذ قواعد رومی - کائنی، منجر به قالب‌ریزی آیین دادرسی ملی و باصالتی شد. فرانسه دارای دانشکده‌های حقوق قدیمی و تأثیرگذار بود و جنوب آن به «سرزمین قوانین مکتوب» حقوق روم سنتی شهرت داشت؛ بنابراین توسعه حقوقی آن در نتیجه نقش دانشگاه‌ها و عملکردهای پارلمان‌ها و قانون‌گذاری‌های پادشاهان بود (Caenegem, 1971: 35). ابداعات لوئی نهم به‌ویژه در قلمروهای فئودالی، برای قرن‌ها سنگ زیرین آسیاب آیین دادرسی فرانسه بود.

فرانسه بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر از انگلستان بود و تمرکز قضایی چون انگلستان را به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه شبکه‌ای ملی از دادگاه‌ها و آیین دادرسی مدنی یا دست‌کم نمودار آئینیک مشترکی را ایجاد کرده بود. این آیین دادرسی پیشرفته که در طول چندین قرن توسعه یافته بود، عمدتاً بر مبنای حقوق روم و کامن‌لا<sup>۱</sup> بنا شده بود، اما پادشاهان، قضات و نویسندگان فرانسوی آن را به نظام اصیل و متمایز فرانسوی تبدیل کردند (Caenegem, 1971: 37).

کادیه<sup>۲</sup> برای بررسی رابطه بین نظریه عمومی دادرسی و حقوق دادرسی به تاریخچه حقوق دادرسی می‌پردازد. او ریشه ایجاد این رشته را در دوره کارآموزی وکالت و سپس ورود آن به دانشگاه‌ها و شاخه‌بندی‌های آن اعلام کرده، سپس نقش موتولسکی و ویزیوز<sup>۳</sup> را در ایجاد حقوق دادرسی با تلفیق شاخه‌های آیین دادرسی (مدنی، کیفری، اداری) بررسی می‌نماید. در بیان تاریخچه حقوق دادرسی معتقد است، این هنری موتولسکی<sup>۴</sup> بود که پیشنهاد وزیر دادگستری<sup>۵</sup> را داد و وزیر دادگستری زمان او هم‌کلاسی‌اش جین فویه<sup>۶</sup> بود. آیین دادرسی اولین بار برای کارآموزان اشتغال به وکالت دادگستری ارائه شد که «خلاصه‌ای از مهم‌ترین انواع آیین‌های دادرسی مورد استفاده در فرانسه»<sup>۷</sup> بود.

در خصوص تاریخچه دادگاه‌های صلح باید به اروپا توجه کرد. در امپراطوری روم شرقی (بیزانس) مامورانی به نام *defensor sicitatis* وجود داشتند و قومی معروف به فرانک هم به اصطلاح امروزی

1. Canon law
2. Loïc Cadiet
3. Henri Motulsky- vizioz
4. Henri Motulsky: 1905-1971. Voir G. Bolard, V° Motulsky (Henri), in Dictionnaire de la justice précité
5. garde des Sceaux
6. Jean Foyer
7. J. Foyer, Préface à H. Motulsky (1973), Droit processuel, Paris, Montchrestien.
8. Cadiet, Loïc, Pour une (2011), "Théorie générale du procès" *Ritsumeikan Law Review*, No. 28, p. 130; Voir L. Cadiet, (1998), "L'équité dans l'office du juge civil", in *Justices*, n° 9, Paris, Dalloz, pp. 87-107.

ریش سفیدانی داشتند موسوم به Centenarius که اختلافات مردم را با کدخدامنشی حل و فصل می‌کردند. از ۱۳۰۲ میلادی نیز در دیوانخانه پاریس معروف به شاتله، قضاتی مأمور بودند که هفته‌ای چند بار برای حل و فصل دعاوی کوچک در اختیار مردم باشند (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۴۲).

### ۲.۳. نقش پادشاهان در قواعد آیین دادرسی مدنی در ایران

در روزگاران قدیم قواعد شرعی بر افراد حاکم بود و دادگاه‌های شرعی به این‌گونه مسائل رسیدگی می‌کردند و حاکمان هر جا که موضوعی به قواعد شرعی مربوط نمی‌شد، قواعد و فرمان‌های خود را جاری می‌ساختند. در مورد قدرت پادشاه در دوره ساسانی از ماتیکان هزار داتستان نقل شده است که «همگی قوانین دولتی به دست قانونگذاری همایونی (دات جهان کار- فرمان) وضع و با فرمان شاهنشاه بزرگ (فرمان دهیوپت) انتشار می‌یافت... دیوان عالی همان دیوان خود پادشاه بود... صلاحیت قضایی پادشاهان نامحدود می‌نمود...» (ساکت، ۱۳۸۲: ۵۰ و ۵۱). در دوره ساسانی از احکام صادره از سوی قضات مرکز می‌شد نزد پادشاه که عالی‌ترین مقام قضایی بود شکایت نمود (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۱۳). بر اساس برخی از نوشته‌های مربوط به تاریخ حقوق، حکومت ایران در دوران باستان غیر از عهد داریوش و کوروش تا آخرین روزهای دوران ساسانی نمونه کامل استبداد بوده است و مخصوصاً آخرین پادشاهان ساسانی به جنونی غرورآمیز مبتلا شده بودند (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۵). برخی قاعده مرور زمان را به عهد سلجوقیان و از ارشادهای خواجه نظام‌الملک دانسته‌اند. ملکشاه سلجوقی با ارشاد خواجه نظام‌الملک دستورالعملی برای قضات صادر کرد که از قبول دعاوی کهنه امتناع ورزند و به‌طور کلی هرگونه سند و دعوی را که سی سال از آغاز تاریخ آن می‌گذشت، برای طرح در محضر قاضی غیرقابل قبول بشمارند (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

در زمان هخامنشی دیوان عالی که بر تمام قضات حکومت داشت، شاه بود؛ چراکه او در درجه نهائی رسیدگی کرده، حکم می‌داد و آن حکم فوراً اجرا می‌شد (پیرنیا، ۱۳۹۹: ۱۰۱۷). در زمینه قضایی اختیار شاه نامحدود بود؛ هم شامل رسیدگی‌های اولیه و ابتدایی می‌شد و هم شامل موارد تجدیدنظر، استیناف و اعاده دادرسی (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۴۶۲). به اعتقاد برخی از مورخان، با وجود برخی سنن و رسوم در صدور رأی، شاهان هخامنشی در این زمینه اختیار مطلق داشتند و در بسیاری از موارد بر طبق خواسته و میل خود به صدور حکم و اتخاذ تصمیم می‌پرداختند (امستد، ۱۳۴۰: ۱۷۵). در دوره هخامنشیان، فرمان‌های شاه به‌عنوان منابع و مبانی قضاوت از سوی مراجع قضایی هخامنشی برشمرده شده است (ویل دورانت، ۱۳۶۱: ۵۳۱). از نکات قابل ذکر، وجود افرادی تحت عنوان سخنگوی قانون در زمان هخامنشیان بود که مردم در امور حقوقی خود با آنها مشورت می‌کردند و در دعاوی از آنها به‌عنوان وکیل مدافع استفاده می‌شد (ویل دورانت، ۱۳۶۷: ۵۳۱). یکی از نکات برجسته آیین دادرسی در دوره ساسانی، اختیار استفاده از وکیل از سوی اصحاب دعوا بوده است (صانعی، ۱۳۵۰: ۴۲).

در دوره هخامنشیان، سوگند و گواهی به‌عنوان دو دلیل عمده و اولیه مورد توجه بوده و ادله و اسناد کتبی مورد استفاده نبوده است. داریوش در مجموعه دستورات خود قواعدی درباره گواهی وضع کرده بود. اگر دعاوی از طرق معمول حل نمی‌شد، به اوردالی توسل می‌جستند؛ برای مثال، شنای در رودخانه یا گذر از آتش (احمدی، ۱۳۶۴: ۵۱). در دوره ساسانی ادله اثباتی به دو دسته کتبی و شفاهی تقسیم می‌شدند. مردم روابط حقوقی خود را مکتوب می‌نمودند و امکان استناد به این اسناد وجود داشت. کاربرد ادله شفاهی، مانند؛ اقرار، سوگند و گواهی، از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در شهادت تعداد گواهان شرط بود (احمدی، ۱۳۴۶: ۱۱۶). در مورد معدلت داریوش گفته شده است: «معلوم است داریوش اهمیت بسیار به اجرای عدالت می‌داد و قوانین او مدتی دراز، پس از پایان شاهنشاهی که وی ایجاد کرده بود، برقرار ماند. هرودوت می‌گوید: «قضات شاهنشاهی که از پارسیان انتخاب می‌شوند، وظیفه خود را تا دم مرگ انجام می‌دهند، مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار شوند. آنان در محاکمه داوری می‌کنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر می‌نمایند و در همه امور تصمیم می‌گیرند» (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

آیین دادرسی به شیوه جدید با تدوین قوانین و مقررات تازه از میانه دوره قاجار در ایران پدید آمد (آل داوود، ۱۳۷۷: ۴۱۴)، در برخی از نوشته‌ها تاریخچه آیین دادرسی مدنی در دو دوره قبل از مشروطیت و دوره پس از آن مورد بررسی قرار گرفته است. پیش از مشروطیت اولین قانونی که درباره آیین دادرسی می‌توان به آن اشاره کرد، همان دستورالعمل دیوانخانه‌ای بوده است که با فرمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۳۷ شمسی (۱۲۷۵ قمری) تأسیس شد. این دستورالعمل را معتمدالدوله در ۳۰ ماده تنظیم کرده بود. دستورالعمل یادشده و قوانین مربوط به آن زمان در نتیجه مطالبات توده مردم نبوده است، بلکه در اثر تدابیر سیاست‌پیشگان روشن‌اندیش زمان این پادشاه و آشنایی خود او با تحولات مغرب زمین اتخاذ شده بود که البته نتیجه نامطلوبی داشته است؛ از جمله اینکه با اشاره شاه اجرای آن معوق می‌ماند (آل داوود، ۱۳۷۷: ۴۱۵).

در خصوص پایه دادگستری نوین نیز می‌توان به تقسیم اختیارات صدراعظمی میان شش وزارتخانه از سوی ناصرالدین شاه در پی بازگشت از اروپا در سال ۱۲۷۵ قمری اشاره داشت که یکی از این وزارتخانه‌ها عدلیه بوده است. در ولایات نیز دیوانخانه‌ای از سوی دیوان عدلیه اعظم دایر شده بود که همیشه جریان کار آن تابع مرکز بوده است. در سال ۱۳۰۴ قمری برای رفع نقیصه، عضدالملک قاجار به وزارت عدلیه گماشته شد و کلیه اختیارات لازم برای توسعه دادگستری به او داده شد. وی پس از انتقال برخی از کارمندان برجسته دولتی به دادگستری به تقلید از دولت عثمانی سازمان عدلیه را به پنج بخش تقسیم نمود (صدرزاده افشار، ۱۳۹۵: ۱۴).

وضعیت دادگستری در سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۲۴ که نیم قرن به طول انجامید، به این صورت توصیف شده که قانون مدون و منظمی در دست قضات نبوده است؛ آزادی قاضی در اجرای حکم سلب شده بود و

همه کارها از روی خودکامگی انجام می‌شد. در دادرسی، تبعیض میان توانا و ناتوان و دارا و نادار رواج داشت و خبری از عدالت نبود؛ از این رو، نیاز شدیدی به عدلیه احساس می‌شد و ظلم و بی‌عدالتی به حدی بود که زمینه را برای قیام مشروطیت فراهم ساخت که به اجبار مظفرالدین شاه به قبول تأسیس عدالت‌خانه قانونی منجر شد و چون تأسیس عدالت‌خانه به قانون و تصویب قانون به مجلس قانون‌گذاری نیاز داشت، مشروطه‌خواهان مبارزات خود را تا تأسیس مجلس شورای ملی و تغییر حکومت به مشروطه ادامه دادند (صدرزاده افشار، ۱۳۹۵: ۱۴).

در سال ۱۳۲۶ اداره تنقیح لوایح و قوانین در وزارتخانه عدلیه تأسیس شد و این اداره به بررسی قوانین خارجی به‌ویژه فرانسه پرداخت و از سال ۱۳۲۷ در آن وزارتخانه تدوین مقررات و دستورالعمل‌های قضایی شروع شد. چنان‌که بیان شد، اداره نامبرده ابتدا قانون موقتی اصول تشکیلات عدلیه و سپس قانون اصول محاکمات حقوقی را تهیه کرد که از سوی وزیر دادگستری به مجلس پیشنهاد شده بود. در ۲۱ رجب ۱۳۲۹، قانون تشکیلات عدلیه و در ۱۶ رمضان همان سال، قانون اصول محاکمات حقوقی به تصویب رسید. یکی از موانع اجرای قوانین نو، کاپیتولاسیون بود که بعد از جنگ ایران و روس بر سر گرجستان به‌موجب عهدنامه ترکمان‌چای بر ایران تحمیل شده بود و سال‌ها امور قضایی ایران را فلج کرده بود (صدرزاده افشار، ۱۳۹۵: ۱۶). کاپیتولاسیون و دخالت بیگانگان در کار دادرسی، به‌نوعی در حکم فروریختن پایه‌ای از پایه‌های استقلال کشور بود و از آن به فضیحت حقوقی، ورشکستگی قضایی یا شکست استقلال ایران یاد شده است که بعدها به اتباع انگلستان، فرانسه و عثمانی نیز اعطا شد و به مدت یکصد سال از زمان فتحعلی شاه تا ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ بزرگ‌ترین سد راه تحول اوضاع حقوقی و اصلاح قوانین کشوری بود. در سال ۱۳۰۵ نیز دولت وقت به وزیر عدلیه اختیار داد تا قانون تشکیلات عدلیه و اصول محاکمات حقوقی را اصلاح کند. از این رو، قانون تشکیلات عدلیه در ۳۵۷ ماده و قانون اصول محاکمات در ۳۰۸ ماده اصلاح و تصویب شد و سرانجام پس از سال‌ها تجربه، قانون تشکیلات عدلیه و استخدام قضات باز هم در ۶ دی ۱۳۱۵ اصلاح گردید و سپس در ۲۵ شهریور ۱۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی و بازرگانی در ۷۸۹ ماده تصویب شد (صدرزاده افشار، ۱۳۹۵: ۱۷).

یکی از استادان دادرسی، قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ را آخرین مرحله سیر یک تحول قانون‌گذاری نوینی می‌داند که در نتیجه تصمیم تاریخی دولت ایران در الغای کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۶ انجام شد. از دیگر تصمیمات دولتی که به تغییر برخی قوانین از جمله قوانین دادگستری منجر گردید، تصمیم تاریخی اسفند ۱۳۲۹ در ملی کردن صنعت نفت بود که متعاقب آن، دولت از دو مجلس اختیار گرفت در قوانین مملکت از جمله قوانین دادگستری تجدیدنظر کرده، لوایح قانونی را قبل از تعیین تکلیف آن در مجلس به‌اجرا بگذارد (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۲۵).



#### ۴. نقش علوم جدید و دانشگاه‌ها در تحول آیین دادرسی مدنی

آنچه بیش از همه عوامل در پیشرفت آیین دادرسی مدنی و تکامل آن تأثیر داشته، علوم جدید و دانشگاه‌ها بوده است؛ مخصوصاً ایدئولوژی‌های قرون جدید به‌خصوص لیبرالیسم و سوسیالیسم نیز بر این فرایند بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

##### ۱.۴. نقش علوم جدید و دانشگاه‌ها در تحول آیین دادرسی در اروپا

قرن دوازدهم تا پانزدهم بسیار متفاوت با قرون وسطی است. در این دوره در اروپا جامعه بسیار پیچیده‌ای پدید آمد و شاهد تحولات عظیمی در حوزه حقوق هستیم.

در سطح اروپا حقوق روم با توسعه دانشگاه‌های نظام دانش محور قرون وسطایی بر اساس مجموعه حقوق مدنی ژوستینین<sup>۱</sup> دوباره احیا شد. این حقوق که همراه بسیار نزدیک نظام حقوق شرعی (کانن لا) بود، قدر و منزلت فراوانی یافت. هر دو نظام دانش محور در سطح بین‌المللی کاربرد داشتند و به‌عنوان «حقوق مشترک = یوس کامن»<sup>۲</sup> در همه دانشکده‌های حقوق اروپایی آموزش داده می‌شدند.

هم‌زمان با ورود به قرن دوازدهم، تمدن غربی دوره‌ای از پیشرفت و توسعه را آغاز کرد. توسعه نظامی و اقتصادی در خارج از کشور عمدتاً به هزینه کشورهای عرب و وابسته به روم شرقی، با پیشرفت داخلی همراه شد. این پیشرفت بنابه اعتقاد برخی، به جهت اعتماد به نفس خلاق و نیرومندی در زمینه‌های اقتصادی، سازمانی و افکار برجسته بود که می‌توان آن را پیشرفتی غیرمنتظره و بزرگ و روبه‌جلو دانست، تا اندازه‌ای که اروپا قدرتمندانه به جامعه‌ای پیشرفته‌تر بدل شد. شهرهای نو و وسیع، تجارت بین‌المللی و صنعت، گسترش پولی و رشد جمعیتی جایگزین اقتصاد کشاورزی را کرد و عقب‌افتاده گردید. دانشگاه‌ها متولد شدند و به همراه خود اشتیاقی جدید به آموزش ایجاد کردند؛ در تمام زمینه‌های آموزشی متون معتبر بزرگ، کتب مقدس دینی، حقوق، فلسفه و پزشکی به‌صورت دقیق و نظام‌مند مورد مطالعه قرار گرفت. پیشرفت نیز محدود به اقلیت دانشمندان نبود، تفکر منطقی و سواد در سطح عمومی جامعه توسعه یافت (Caenegem, 1971: 3).

بسیاری از قواعد دادرسی امروزه به نوآوری‌های اساسی قرن‌های دوازده و سیزده بازمی‌گردد. این امر در مورد انگلیس نیز صادق است که میتلند<sup>۳</sup> در مورد حقوق آن معتقد است: «شکل‌های دعوا را ما دفن کرده‌ایم، اما آن‌ها هنوز از گورهایشان بر ما حکومت می‌کنند»<sup>۴</sup>. همچنین این مسئله درباره فرانسه نیز صادق است:

1. *Justinian's Corpus Juris Civilis.*

2. *ius commune.*

3. *Maitland*

4. The forms of action we have buried but they still rule us from their graves, Maitland, *Forms of action* 2.

کشوری که قانون آیین دادرسی مدنی ۱۸۰۶ آن، تنها نسخه اصلاح شده‌ای از «کد لوئی» ۱۶۶۷ است که قرن‌ها آموزش، قانون‌گذاری و تجربیات قضایی را باهم آمیخته بود<sup>۱</sup> (Caenegem, 1971: 11). قواعد آیین دادرسی دیگر بدون دقت در معرض توسعه قرار نگرفت، بلکه در معرض توجهات نظام‌مند و مورد مطالعه محققان و قضات بود؛ عرف‌ها به قوانینی مستدل تبدیل شدند، آیین دادرسی شرح داده و تحلیل شد و در کتاب‌ها و رساله‌ها مطرح گردید. البته در مورد حقوق روم و کانون لا نیز چنین بود و متون حقوقی ساده قرن دوازدهم به رساله‌های معتبر و عالی ارتقا یافتند.

دو راه برای مدرن‌سازی پیش رو بود؛ یکی تقلید و اقتباس کلی از برخی نظام‌های برتر بیگانه و دیگری توسعه و دگرگونی عناصر بومی به معنای مدرن‌سازی با چارچوبی آشنا. برخی از کشورهای اروپایی روش دوم و برخی روش اول را به کار بستند، اما این تقسیم‌بندی به صورت مطلق نبوده است. سرزمین‌های مدیترانه‌ای که آیین دادرسی رومی - کانونی را اقتباس کردند، برخی از عرف‌های سابق خود را حفظ نمودند و انگلستان که اساساً مسیر بومی‌کردن را انتخاب کرده بود، به شیوه‌های متنوعی تحت تأثیر حقوق روم قرار گرفت (Caenegem, 1971: 15).

فرانسه راه میانه را در پیش گرفت. در قرن دوازدهم، پادشاهی این کشور در قدرت و شخصیت‌ها بسیار عقب‌مانده‌تر از انگلستان بود. در قرن سیزدهم این امر منجر به بروز بیشترین مشکلات در سازماندهی مجدد قضایی شد. در آن زمان آیین دادرسی رومی - کانونی شکوفا شد و تعجب‌آور نیست که لوئی چهارم به نحو گسترده‌ای از آن الهام گرفت. با این حال، هیچ اقتباس عمده‌ای صورت نگرفت، زیرا پادشاهان فرانسه نسبت به حقوق روم به‌عنوان حقوق امپراتوری محتاط بودند (Caenegem, 1971: 16).

آیین دادرسی انگلستان به‌وسیله دانش‌آموختگان حقوق ایجاد نشد و به‌طور کلی دانشکده‌های حقوق نقشی در ایجاد اولیه آن نداشتند؛ بلکه آیین دادرسی عمدتاً به‌وسیله قضات، وکلا و اصحاب دعوا شکل گرفت و در نتیجه بر عرف قضایی متکی بود و اساساً دغدغه آن برآوردن مطالبات کاربردی با حفظ اصول حقوقی نبوده است. دادگاه‌های کلیسایی، آیین دادرسی مشخص و بسیار منطقی داشتند. ملت انگلیس آن قدر به قوانین خود افتخار می‌کرد که سرجان فورتسکو<sup>۲</sup> در ۱۴۷۰ یا ۱۴۷۱ «از اینکه چرا این قانون انگلیس که این قدر ارزشمند و بسیار عالی بود، در کل دنیا مشترک نیست، ابراز شگفتی کرده است» (Caenegem, 1971: 31).

دانشگاه‌ها حقوق‌دانان دانش‌آموخته عرضه کردند که این اشخاص به مشاوران سلطنتی<sup>۳</sup>، قضات

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. مقدمه کتاب آیین دادرسی مدنی فرانسه (۱۳۹۳-۱۳۹۴)، ترجمه حسن محسنی، ج ۱ و ۲، با مقدمه‌های پرفسور کادیه، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

2. Sir John Fortescue

3. Royal Councillors

دادگاه‌های سلطنتی یا مشاوران حقوقی برای محاکم شهری بدل شدند. همین کافی بود که دانشگاهی تأسیس شود تا افزایش فوق‌العاده‌ای در نفوذ روم صورت بگیرد. در مقامات اسقفی، عموم می‌توانستند آیین دادرسی اسکولاستیک را در دعاوی ببینند و اصطلاحات آن را یاد بگیرند. نمایندگان واقعی دریافت تدریجی یا کلی آیین دادرسی آموزش‌محور، مقامات سیاسی بودند (Caenegem, 1971: 32).

صحنه قضایی مدرن تحت سلطه قضات دانش‌آموخته بود و آیین دادرسی سرشار از امور فنی پیچیده که خیلی کم در دسترس مردم عادی قرار می‌گرفت. این وضعیت تصویب قوانین جدید و اصلاح قوانین را در پی داشت. دادگاه‌های مرکزی قدیمی انگلستان و فرانسه مدت‌ها به‌وسیله متخصصان دانش‌آموخته با تحصیلات عالی اداره می‌شد؛ شایان ذکر است که تحصیل‌کردگان انگلستان در مراکز آموزش حقوق و دانش‌آموختگان فرانسوی در دانشکده‌های حقوق تربیت شده بودند. دادگاه‌های مرکزی جوان‌تر نیز همین تصویر را نشان می‌دادند. در پارلمان مالینز (۱۴۷۴-۱۴۷۷)، از سه گروه قضات، استادان و قانون‌گذاران که بر جریان حقوق تأثیر داشتند، این قانون‌گذاران بودند که در تحلیل نهایی پیروز شدند؛ حتی در انگلستان، سرزمین کلاسیک قضات قانون‌ساز، این مصوبات قوه قضاییه بود که سبب تغییر اساسی شد؛ هرچند آنها جای ابتکار عمل زیادی را برای قضات جهت تعیین قواعد دادگاه باز گذاشتند (Caenegem, 1971: 55).

آیین دادرسی مدنی فرانسه در دوره قبل از کدهای نوین، آن‌چنان شکل کلاسیک خود را بازیافت که حتی با قانون آیین دادرسی مدنی ناپلئونی ۱۸۰۶ نیز قابل تغییر نبود؛ چیزی که ملی و سلطنتی شد، نه جهانی و کلیسایی. این آیین دادرسی با قانون‌گذاری حکومتی، با آثار نویسندگان دانش‌آموخته، فعالیت مجالس و دیگر دادگاه‌های مهم همچون شتله<sup>۱</sup> پاریس شکل گرفت و کاملاً بر دستاوردهای دوره قبلی مبتنی بود. این دوره در محتوا و منابع بر استمرار بزرگ دوره قبلی پشت پا زد. آیین دادرسی رومی - کائنی به‌عنوان شالوده باقی ماند، اما آن‌گونه که در آلمان بود در فرانسه چیرگی نیافت (Caenegem, 1971: 60).

از اواخر قرن هجدهم، ملی‌گرایی، تمایل به دموکراتیک‌سازی و فلسفه روشنگری تاریخ حقوقی را دگرگون ساخت. انتشار برخی کدها و رویکردهای والا به تدوین آیین‌های دادرسی منجر به هماهنگی با دنیای مدرن شد و حاکمیت آیین‌های دادرسی دادگاه‌های قانونی را در بسیاری از کشورهای اروپایی فراهم آورد (Caenegem, 1971: 87).

در انگلستان از قرن نوزدهم به بعد تلاش‌های زیادی برای اصلاح قانون صورت گرفت که به اقتباس‌های مهم و درنهایت تغییرات اساسی قانون دادگستری مصوب ۱۸۷۳ و ۱۸۷۵<sup>۲</sup> انجامید. در دانشگاه کویمبرا در سال ۱۷۷۲ از سوی پومیل<sup>۳</sup> قانونی وضع شد که این قانون در مجموعه قوانین مدنی

1. Chatelet

2. Judicature Acts of 1873 and 1875.

3. Coimbra University of 1772 Pombal

ژوستینین وجود نداشت، اما در اصول مشترک ملل متمدن<sup>۱</sup> دیده می‌شد. در سال ۱۷۸۷، فردریک دوم<sup>۲</sup> پروژه‌ای برای کدی صادر کرد و در آن دیدگاه‌های تمام «فلاسفه حقوقی»<sup>۳</sup> را درخواست نمود (Caenegem, 1971: 87).

کد آیین دادرسی مدنی ۱۸۰۶ چیزی بیش از اقتباس از فرمان ۱۶۶۷ نبود و حقوق رومی - کائنی تأثیر عظیمی در آن داشت (Caenegem, 1971: 12). قرن نوزدهم به تغییرات زیادی انجامید؛ حذف فرایند دادخواست‌های قدیمی و شکل‌های اقامه دعوا، توقف هیئت‌منصفه مدنی و اصلاح دادگاه‌های مرکزی در انگلستان، مهم‌ترین نمونه‌ها هستند. کد ناپلئون در کنار نفوذ عمیق در چندین کشور در اروپا، امریکا و آفریقا تا به امروز در فرانسه جایگاهش را حفظ کرده است (Caenegem, 1971: 88).

آموزش دانشگاهی در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای انگلستان، استرالیا، کانادا و ایالات متحده جانشین کارآموزی شد. دانشکده‌های حقوق در ایالات متحده در اواخر قرن نوزدهم میلادی عناصر مهم ناظر بر اهداف، روش، ساختار و رسم و رسوم اروپایی آموزش حقوق را اقتباس کردند (کلارک، ۱۴۰۰: ۴۲).

#### ۲.۴. نقش علوم جدید و دانشگاه‌ها در تحول آیین دادرسی در ایران

کتاب ماتیکان هزار دادستان که به آن مادیان هزار دادستان یا ماتیکان هزار دادستان نیز گفته می‌شود، به معنای «کتاب هزار رأی قضایی» یا «ماده‌ها، یا کوتاه‌نوشته‌های پرمایه از رأی‌ها و نظرات قضایی ثبت‌شده در دوره ساسانی» است. نویسنده آن فرخ‌مرد بهرامان، قاضی زمان خسرو پرویز بود که در شهر گور می‌زیست و خود و پدرش در دستگاه قضایی ساسانی بوده‌اند و به اوراق و اسناد بایگانی قضایی دسترسی داشته‌اند. از کتاب مادیان هزار دادستان اصطلاحات آیین دادرسی استخراج شده است که قابل توجه است، از جمله «ویکای پذیرفت»: استماع شهادت شاهد عینی؛ «همماری کرد»: موضوع متنازع‌فیه؛ «زمان کرد»: تعیین زمان رسیدگی؛ «آوردن، داشتن و پاییدن و نیابیدن»: احضار طرفین و تحت نظر قراردادن و اخذ تأمین از آنها؛ «راندن یا نراندن کار دادرسی»: رسیدگی، ابطال دادخواست و رد دعوا؛ «ازش ماند»: غیبت در جلسه دادرسی؛ «خوستو بودن»: اقرار داشتن؛ «سخن و پاسخن»: دعوا و پاسخ آن؛ «ناخرسندی به گریز»: اعتراض و تجدیدنظر؛ «سخن‌پذیری به کرده»: پیروی از رویه قضایی (کاکا افشار، ۱۳۸۶: ۱۴۱، ۱۴۴). کتاب یادشده در خصوص آیین دادرسی عهد ساسانیان بوده، دارای

---

مارکوس پومپل، دولتمرد پرتغالی قرن هجدهم (نخست وزیر) در زمان حکومت جوزف اول، در سیاست‌های اقتصادی گسترده در پرتغال برای تنظیم فعالیت‌های تجاری و استانداردسازی معروف بود.

1. Common Principles of the Civilized Nations
2. Frederick II
3. Philosophical Jurists

استخوان‌بندی علمی است و نشان می‌دهد نویسنده در یک دانشگاه درس خوانده است؛ دانشگاهی که ممکن است با توجه به شرایط آن زمان در مکان‌های خاصی چون قصر پادشاهان تشکیل می‌شده است. در بخش‌هایی از این کتاب به آیین دادرسی پرداخته شده و از اصل علنی بودن دادرسی صحبت به میان آمده است: «...از سوی دادوران - هم دادوران و هم موبدان - در خوارستان جلسه دادگاه تشکیل نمی‌شود تا از سوی رد دستور صادر شود؛ تشکیل جلسه دادگاه در حضور دادور ارشد به همان اندازه که (در خصوص موبدان تشکیل شود) دارای ویژگی محاکمه (علنی خواهد بود اما در مواردی) فراتر از آن (محاکم) به صورت فردی (و غیرعلنی) انجام می‌شود» (فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۳: ۳۱۳).

گذشته از کتاب یادشده و برخی متون فقهی و تفاسیر اوستا، چندین مجموعه حقوقی و دستورالعمل‌های گوناگونی وجود داشته که تمام آنها از میان رفته و تنها نام آنها در برخی متون باقی مانده است؛ از جمله دستورالعمل و شرح وظایف عوامل دولتی، دستورالعمل و شرح وظایف موبدان، مکتوبات ماراسپند زد، مکتوبات وه - چنا مغان اندرز بد، کتاب شکایات و فرجام‌خواهی، کتاب دادستان - نامه (کتاب داوری‌ها) یادگار وه شاپور موبدان موبد (فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۳: ۱۵).

در دوران معاصر ایران و قبل از مشروطه، فقدان رویه قضایی منظم و محکمه‌ای برتر از محاکم دیگر موجب اختلال در امر قضاوت و احقاق حق می‌شد. همه این کاستی‌ها باعث شده بود ایران در نظر خارجی‌ها جامعه‌ای بی‌قانون شمرده شود و «قانون‌خواهی» مهم‌ترین عنصر ایدئولوژی نهضت اصلاح‌طلبی سده گذشته ایران جلوه‌نمایی کند. عدالت‌پرستی یکی از فضائل اخلاقی امیرکبیر بود. اصلاحات امیر در چند جهت صورت گرفت؛ اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، آیین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی، و برانداختن رسم شکنجه مجرم (آدمیت، ۱۳۸۹: ۳۰۸).

امیرکبیر در کار قضاوت، اصل حقوقی (اعتبار قضیه محکوم‌بها) را همیشه لازم‌الرعايه می‌دانست. به اعتقاد او رأی قضایی ناسخ نداشت و قانون باید اجرا می‌شد. دیوانخانه صلاحیت رسیدگی به امور عرفی، دعاوی بین اشخاص و دولت، دعاوی میان اتباع بیگانه، دعاوی اتباع بیگانه و ایرانی و نیز دعاوی به اسلام گرویدن غیرمسلمان به طمع بردن تمام ارث مورث را داشت که این اختلاف اخیر از شهرستان‌ها و محاکم شرعی به دیوانخانه بزرگ شاهی جهت رسیدگی ارجاع می‌شد (آدمیت، ۱۳۸۹: ۳۱۲).

یکی از اشخاصی که موجب ترقی در کشور ایران شد، مرحوم میرزا حسین‌خان سپهسالار بود که بانی عمارت بهارستان و مدرسه ناصریه شمرده می‌شد. او بعد از پایان تحصیلات معمول وارد مدرسه دارالفنون شد، زبان فرانسه و علوم ریاضی را آموخت. در سال ۱۲۸۸ به تهران احضار و به‌عنوان وزیر عدلیه اعظم منصوب شد و قوانین جدیدی در آن وزارتخانه برقرار نمود. یکی از علایق او این بود که آرای ناسخ و منسوخ صادر نشود و

همیشه پیرو قانون بود. از جمله اقدامات او، الحاق وزارت اوقاف و وظایف به وزارت عدلیه بود. هدف او ترویج معارف و وضع قانون بود که این کار نیاز به همراهی شاه داشت. لذا برای اینکه چشم و گوش ناصرالدین شاه را باز کند و شاه ترقی دولت‌های مشروطه را به چشم خود ببیند، او را به اروپا برد؛ هرچند دشمنی‌ها باعث شد به تحریک درباریان برخی از علما او را تکفیر نمایند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

آخرین باری که بحث قانون‌گذاری در دوره ناصرالدین شاه به میان آمد، به دنبال قیام همگانی علیه انحصارنامه رژی بود. برای سروسامان دادن به عدلیه، میرزا محسن خان مشیرالدوله در رجب ۱۳۰۹ به عنوان وزیر عدلیه انتخاب شد. دستور ناصرالدین شاه در خصوص عدلیه چنین بوده است: «عدالتخانه‌ای می‌خواهیم که مقبول عامه و مطبوع و ممدوح داخله و خارجه باشد» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۵).

اشخاصی که از سوی داور در ابتدای تشکیلات دادگستری به مناصب عالی قضایی منصوب شدند عموماً درس خوانده، ملا و اهل تقوی بودند (بروجردی عبده، ۱۴۰۱: ۲۱).

محمد بروجردی عبده پس از محمد مصدق دومین کسی بوده است که در مدرسه حقوق و در سال ۱۳۰۷ درس اصول محاکمات حقوقی یا آیین دادرسی را تدریس می‌کرد. درس‌های اصول محاکمات حقوقی وی در روزنامه حصار عدل منتشر می‌شد و ظاهراً پس از ظهور کتاب‌های مهمی چون آیین دادرسی مدنی و بازرگانی احمد متین دفتری، پس از سال ۱۳۱۱ دیگر منتشر نشد (بروجردی عبده، ۱۴۰۲: ۲۷).

در ایران داور و فیروز فرمانفرما که از حقوق‌دانان تحصیل کرده اروپا بودند، در دوره پهلوی اول مسئول ایجاد وزارت دادگستری شدند. آنان ساختار قضایی دولتی جدیدی را جایگزین دادگاه‌های سنتی از جمله دادگاه‌های شرعی و همچنین دادگاه‌های غیررسمی اصناف و ایلات کردند. این ساختار شامل سلسله‌مراتب دادگاه‌های محلی، شهرستان، شهری، استان و در رأس آنها دیوان عالی کشور بود. همچنین مرجع ثبت همه اسناد حقوقی - از جمله معاملات مربوط به املاک، ازدواج و طلاق - از روحانیون به سردفتران اسناد رسمی منتقل شد. قضات دادگستری نیز به دریافت مدرک از دانشکده حقوق یا تطبیق خود با نظام جدید قضایی ملزم شدند. قوانین این نظام قضایی نیز از قوانین ناپلئونی، سوئیس و ایتالیا الگوبرداری شده بود. البته در این نظام امتیازات فراوانی برای شرع در نظر گرفته شده بود (آبراهامیان، ۱۴۰۰: ۱۶۴).

## ۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

قواعد دادرسی یکی از مهم‌ترین امور یک جامعه، و فراورده‌ای از فرهنگ، سیاست، مذهب و اقتصاد هر جامعه است و همچون سایر امور مهم، تحت سلطه قدرت، مذهب و علم قرار دارد.

اروپا از فرایند عرفی و مذهبی قواعد دادرسی به مرحله دخالت پادشاهان رسیده و پادشاهان، هم از طریق ایجاد دادگاه‌ها که البته در برخی از کشورها هدف آن دادگاه‌ها حفاظت از اموال پادشاهی بوده

است و هم از طریق صدور فرمان‌هایی در تکوین قواعد دادرسی سهیم بوده‌اند. در فرانسه حتی قواعد دادرسی که در سال ۱۸۰۶ از سوی ناپلئون مدون و به کد ناپلئون معروف شده، در بردارنده فرمان‌هایی از پادشاهان سابق فرانسه بوده است. حقوق روم و مخصوصاً مجموعه قوانین ژوستینین یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی بوده که در طول تاریخ بازایی شده و در کدهای اروپایی مورد استفاده قرار گرفته است. شوروی و کشورهای تابع آن تا انقلاب کبیر از کد ناپلئون اقتباس می‌نمودند؛ با این حال، کد نامبرده برای اقشار ضعیف جامعه ناشناخته، مرموز و ناکارآمد بوده است؛ به همین جهت با توجه به حکومت ایدئولوژی سوسیالیستی در این کشورها، قواعد دادرسی و حتی دادرسان و کانون و کلا دچار تحولات عدیده‌ای شدند.

در ایران نیز البته تا قرون اخیر فاقد ساختار روشن و کارآمدی بوده است. نوشته‌های در دسترس، گاه دادرسی در دوران باستان را ستوده‌اند و گاه از ظلم و بیداد آن دوران سخن گفته‌اند. رویکرد ایران به سمت مدرن‌سازی در قرون اخیر موجب شد که دانش‌آموختگان حقوق به فکر تدوین قواعد حقوقی و قانون بیفتند. ایجاد دادگاه‌های عرفی در دوران اخیر با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو شده که مهم‌ترین این چالش‌ها اخذ مشروعیت بوده است. به هر ترتیب، قواعد دادرسی قبل از انقلاب اسلامی با اقتباس از قوانین کشورهای غربی تدوین شده بود که بعد از انقلاب با فرازو فرودهایی همراه شده و در نهایت برخی قواعد شرعی به آیین دادرسی مدنی ایران وارد شده است.

در حال حاضر، برخلاف گذشته که مخصوصاً در کشورهای کامن‌لایی آیین دادرسی ساخته و پرداخته دادگاه‌ها بود، دادرسی‌دانان دانش‌آموخته مسئول تحول این قواعد هستند و رویکرد علمی به قواعد دادرسی جانشین رویکرد فنی و عملی شده است.

## منابع

### الف) فارسی و عربی

#### – کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۰). *تاریخ ایران مدرن*. تهران: نشر نی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۸۹). *امیر کبیر و ایران*. انتشارات تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران*. تهران: انتشارات گستره.
۴. آن لمبتن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
۵. احمدی، اشرف (۱۳۴۶). *قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۶. امستد، آلبرت تن آیک (۱۳۴۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات فرانکلین.
۷. بروجرودی عبده، محمد (۱۴۰۱). *اصول محاکمات حقوقی*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

۸. پیرنیا، حسن (۱۳۹۹). *تاریخ ایران باستان*. جلد دوم، تهران: انتشارات نیکفرجام.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *دایره المعارف علوم اسلامی قضائی*، جلد دوم، تهران: گنج دانش
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (بی تا). *تاریخ حقوق ایران*. نشر کانون معرفت، تهران: چاپ گیلان.
۱۱. جی گارث، برایان، کاپلتی، مورو (۱۳۹۸). *دایره المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی*. جلد شانزدهم، آیین دادرسی مدنی، مجلد نخست، مقدمه- سیاست‌ها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها در آیین دادرسی مدنی، برگردان و پژوهش حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۲. داودی، حسین (۱۳۹۹). *فلسفه، مبانی و شیوه‌های تفسیر آیین دادرسی مدنی*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۳. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی*. تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی.
۱۴. راوندی، مرتضی (۱۳۶۸). *سیر قانون و دادگستری در ایران*. تهران: انتشارات چشمه.
۱۵. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). *دادرسی در حقوق اسلامی*. تهران: انتشارات میزان.
۱۶. سمیعی، محمد (۱۳۹۹). *نبرد قدرت در ایران، چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟* تهران: نشر نی.
۱۷. صالح، علی پاشا (۱۳۹۷). *سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق*. چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. صدرزاده افشار، محسن (۱۳۹۵). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*. چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۹. طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۴). *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی (دوران صفویه و قاجاریه)*. تهران: نشر نی
۲۰. علامه مجلسی، محمدباقر (بی تا). *مرآة العقول*. جلد اول، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. فان کانگم، رافول (۱۴۰۰). *دایره المعارف بین‌المللی تطبیقی*. جلد شانزدهم، آیین دادرسی مدنی، مجلد دوم، *تاریخ آیین دادرسی مدنی اروپایی*. برگردان و پژوهش حسین داودی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. فرخ‌مرد بهرامان (۱۳۹۳). *مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)*. چاپ دوم، پژوهش سعید عربیان، تهران: انتشارات علمی.
۲۳. کریستین سن، آرتور (۱۳۴۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات ابن سینا.
۲۴. کلارک، دیوید اس (۱۴۰۰). *دایره المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی*. جلد شانزدهم، آیین دادرسی مدنی، مجلد سوم، *سازمان وکلا و قضات*. برگردان و پژوهش هادی ملک‌تبار، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۵. گیرشمن، رومن (۱۳۷۲). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۶. متین دفتری، احمد (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. چاپ ششم، تهران: مجد.
۲۷. محقق داماد، آیت‌الله مصطفی (۱۳۸۷). *قواعد فقه، بخش قضایی*. تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. جلد اول، قم: نشر کیهان.
۲۹. ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. جلد اول، تهران: نشر پیکان.
۳۰. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام و همکاران، جلد اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی



## - مقالات -

۳۱. آل داوود، سید علی (۱۳۷۷). تاریخچه آیین دادرسی در ایران. *ارج نامه ایرج*، جلد اول، به کوشش محسن باقرزاده، تهران: انتشارات توس.
۳۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). اصل تناظر. *تحقیقات حقوقی*، (۳۵ و ۳۶)، ۵۹-۸۶.
۳۳. صانعی، پرویز (۱۳۵۰). مقدمه ماتیکان هزار دادستان. *مجله حقوق مردم*، (۲۶)، ۶۷-۶۵.
۳۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۲). از دیوان مظالم تا کاخ دادگستری سیری در سازمان قضائی ایران عصر مشروطه. *زمانه، فروردین و اردیبهشت*، (۷ و ۸)، ۲۷ تا ۳۱.
۳۵. مومنی تدرجی، احسان؛ شهبابی، مهدی؛ طیبی، مرتضی؛ و نوروزی باغکمه، قدرت‌الله (۱۴۰۱). تأملی بر مولفه‌های تاریخ‌نگاری حقوقی به سبک پارادایمی با تأکید بر آرای کوهن. *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۳ (۱)، ۴۰۳-۴۲۱.
۳۶. کاکا افشار، علی (۱۳۸۶). مادگان هزار دادستان، کتاب هزار رأی. *مجله کانون وکلای*، (۱۹۶ و ۱۹۷)، ۱۴۱-۲۴۲.

## (ب) انگلیسی

1. Aal-Davoud, Seyed Ali (1998), History of Procedure in Iran, Arjnameh Iraj, volume 1, edited by Mohsen Bagherzadeh, Tehran: Tos Publications ([In Persian](#)).
2. Abrahamian, Yervand (2021), History of Modern Iran, Tehran: Ney Publishing ([In Persian](#)).
3. Adamiat, Fereydoun (2007), Ideology of Iran's Constitutional Movement, Tehran: Gostareh Publications ([In Persian](#)).
4. Adamiat, Fereydoun (2010), Amir Kabir and Iran, Tehran Publications: Kharazmi Publishing Co. ([In Persian](#)).
5. Ahmadi, Ashraf (1967), Law and Justice in the Ancient Iranian Empire, Tehran: Ministry of Culture and Arts ([In Persian](#)).
6. Allama Majlisi, Muhammad Baqir (BTA), Mirror of Minds, Part 1, Islamic Books Publishing House ([In arabic](#)).
7. Ann K. S. Lambton, (1993), Continuity and Transformation in the Middle History of Iran, translated by Yaqub Azhand, Tehran: Ney Publishing ([In Persian](#)).
8. Boroujerdi Abdeh, Mohammad (2022), Principles of Legal Trials, Tehran: Publishing Co., Ltd ([In Persian](#)).
9. Christian Sen, Arthur (1966), Iran during the Sasanian era, translated by Mohammad Moghadam, Tehran: Ibn Sina Publications ([In Persian](#)).
10. Clark, David S. (2021), International Encyclopedia of Comparative Law, Volume 16, Civil Procedure, Volume 3, Organization of Lawyers and Judges, Translation and Research; Malek Tabar, Hadi, Tehran: Publishing Co ([In Persian](#)).
11. Davodi, Hossein (2019), Philosophy, Basics and Methods of Interpretation of the Code of Civil Procedure, Tehran: Publishing Co., Ltd ([In Persian](#)).
12. Dolatabadi, Yahya (1982), Life of Yahya, Tehran: Attar Publications and Ferdowsi Publications ([In Persian](#)).
13. Duesenberg, richard w.(1959). jurisdiction of civil courts Over religious issues, *ohio*

- state law journal*, vol. 20.
14. Durant, William James (1988), History of Civilization, translated by Ahmad Aram and others, first volume, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization ([In Persian](#)).
  15. Fan Kangem, Raoul (2021), Comparative International Encyclopedia, Volume 16, Civil Procedure, Volume II, History of European Civil Procedure, Translation and Research, Davoudi, Hossein, Tehran: Publishing Company ([In Persian](#)).
  16. Farrokh Mard Behraman (2013), Madian Hazar Dadestan (A Thousand Legal Votes), 2nd edition, Saeed Arian Research, Tehran: Scientific Publications ([In Persian](#)).
  17. Girshman, Roman (1993), Iran from the beginning to Islam, translated by Mohammad Moein, 9th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications ([In Persian](#)).
  18. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2002), Encyclopedia of Judicial Islamic Sciences, Volume 2, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
  19. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (n.d.), History of Iranian Law, Marafet Center Publishing, Tehran: Gilan Press ([In Persian](#)).
  20. Jay Garth, Brian, Capletti, Morrow (2018), International Encyclopedia of Comparative Law, Volume 16, Civil Procedure Procedure, Volume One, Introduction - Policies, trends and thoughts in civil procedure procedure, translation and research. Mohseni, Hassan, Tehran: Publishing Company, ([In Persian](#)).
  21. Kaka Afshar, Ali (2007), Madegan Hazar Dadestan, Hazar Rai Book, Lawyers Association Magazine, No. 196 and 197 ([In Persian](#)).
  22. Madani, Seyyed Jalaluddin (2012), from the Court of Cruelty to the Siri Palace of Justice in Iran's Judicial Organization in the Constitutional Era, Zamane, Farvardin and ordibehest - No. 7 and 8 (5 pages - from 27 to 31) ([In Persian](#)).
  23. Mateen Daftari, Ahmed (2014). Civil and commercial procedure. Sixth edition. Tehran: Majd ([In Persian](#)).
  24. Mohagheq Damad, Ayatollah Mustafa (2008), Jurisprudence Rules, Judicial Department, Tehran: Publications of Islamic Sciences Publishing Center ([In Persian](#)).
  25. Momeni Tzarji, Ehsan; Shahabi, Mehdi; Tayibi, Morteza and Nowrozi Baghkemeh, Qadratullah (1401). A reflection on the components of legal historiography in a paradigmatic style with an emphasis on Cohen's opinions. Journal of Comparative Law Studies, 13 (1), 403-421 ([In Persian](#)).
  26. Montazeri, Hossein Ali (1988), Fundamentals of Jurisprudence of Islamic Government, Volume 1, Qom, Kayhan Publishing ([In Persian](#)).
  27. Nazem al-Islam Kermani (1997), History of Iranian Awakening, first volume, Tehran: Pikan Publishing ([In Persian](#)).
  28. Olmstead, A. T. (Albert Ten Eyck) (1961), History of the Persian Empire, translated by Mohammad Moghadam, Tehran: Franklin Publications ([In Persian](#)).
  29. Patton. John w (1906). the civil courts and the churches, the american law register, no. 7.
  30. Pirnia, Hassan (2019), History of Ancient Iran, second volume, Tehran: Nik Farjam Publications ([In Persian](#)).
  31. Rawandi, Morteza (1989), the course of law and justice in Iran, Tehran: Cheshme Publications ([In Persian](#)).
  32. Sadrzadeh Afshar, Mohsen (2015), Civil and Commercial Procedures of General and Revolutionary Courts, 13th edition, Tehran: Jihad Academic Publications ([In Persian](#)).

33. Saket, Mohammad Hossein (2003), Proceedings in Islamic Law, Tehran: Mizan Publications (In Persian).
34. Saleh, Ali Pasha (2017), the history of legal debates from the history of law, 6th edition, Tehran: Tehran University Press (In Persian).
35. Samii, Mohammad (2019), Power battle in Iran, why and how did the clergy win?, Tehran: Ney Publishing (In Persian).
36. Sanei, Parviz (1971), Introduction to Matikan Hazar Dodastan, People's Rights Magazine, No. 26 (In Persian).
37. Shams, Abdullah (2002), principle of correspondence, legal research, numbers 35 and 36 (In Persian).
38. T. Karlović(2017). civil procedural aspects of retroactivity – historical and comparative perspectives, Revisiting Procedural Human Rights, Fundamentals of Civil Procedure and the Changing Face of Civil Justice, Editors: A. Uzelac C.H. van Rhee , United Kingdom.
39. Tabatabaifar, Seyyed Mohsen (2014), monarchy from the perspective of political thought (Safavidy and Qajar period), Tehran: Nashrani (In Persian).
40. Van Caenegem(1971)., *international encyclopedia of comparative law, volume xvi civil procedure*, chapter 2 history of european civil procedure

### ج) فرانسه

1. Mortreuil, J. (2019). histoire du droit byzantine ou droit romain dans l'Empire d'Orient, depuis la mort de Justinien jusqu'a la prise de Constantinople en 1453 (3 vol. 1843-1846)
2. Cadiet, Loïc (2011). Pour une «Théorie générale du procès» *Ritsumeikan Law Review*, No. 28, 2011, p.130, Voir L. Cadiet, “L'équité dans l'office du juge civil ”, in *Justices*, n° 9, Paris, Dalloz, 1998, pp. 87-107.
3. Van Caenegem (1965). L'histoire du droit et la chronologie. Reflexions sur la formation du "Common Law" et la procedure romano-canonique: *Etudes G. Le Bras II* (Paris 1965) 1459-1465.